

# جوانه

نشریه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی جوانه امید

سال نخست، شماره سوم، اسفند ماه ۱۴۰۳

نسخه الکترونیکی

فهرست مطالب

سرمقاله : زخم نهان و درد عیان ایران

ساحل زارعی

تهران و بیابان ایران

محمد محمودیان

ایران، ترامپ و جام زهر

ایلیا بهزادپور

میکروپلاستیک‌ها: بحران خاموش محیط‌زیستی در

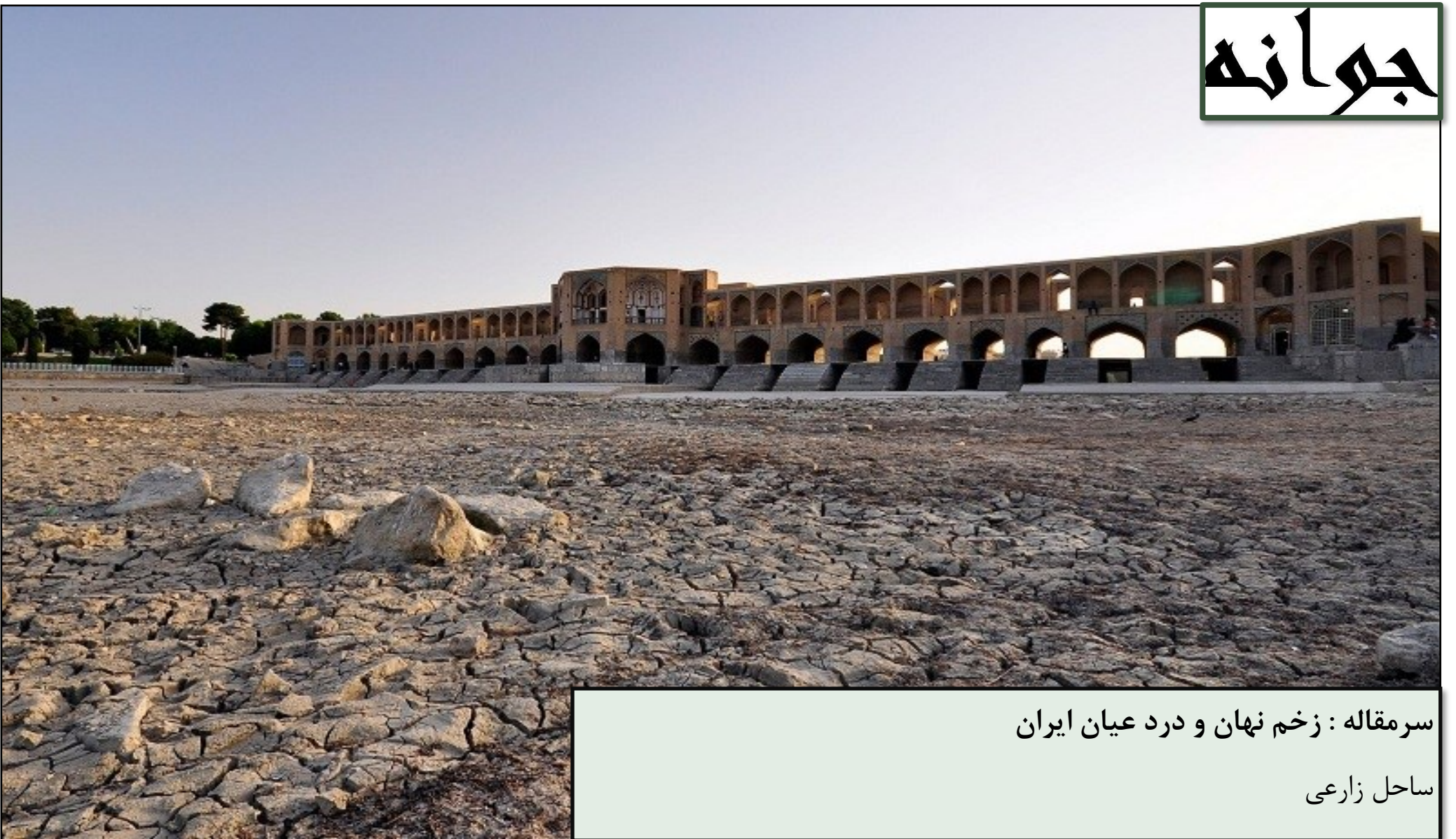
ایران

صبا فراهانی

تحریم از واشنگتن، خودتحریمی از تهران

بهنام فردپور





## سرمقاله : زخم نهان و درد عیان ایران

ساحل زارعی

زمین ایران، این مادرِ کهن سال، دردی جانکاه را در سینه پنهان کرده است؛ فرورفتگی‌هایی که چون زخم‌های کهنه بر پیکره‌اش نشسته‌اند. جوشش خونِ تاریخ در رگ‌های این سرزمین خشکیده است، و حرارتِ امید در قلبِ خاک، به سردی گراییده. سال‌هاست که این داغِ سوخته، در دلِ این خاکِ سترگ، به جا مانده است؛ خشک‌سالی و عدم قطعیت در سیاست‌های آب، چنان به جان زمین افتاده که دیگر تحملِ سنگینیِ پاهای ما را ندارد. در هیاهوی شهرها، دوربین‌های نظارتی فعالیت‌های روزمره را ثبت می‌کنند؛ در حالی که سیاست‌های مدیریتی، اغلب به جای حل مشکلات بنیادی، به کنترل سطحی وقایع اکتفا می‌کنند. دولت، که باید مسئول باشد، با چشمانی تیز اما کم‌فروغ، نظاره‌گر است. نظمی که در ظاهر برقرار است، در باطن فروریخته. فقر آگاهی در چشم‌هایی که از کنار کتاب‌فروشی‌های خاک‌خورده می‌گذرند، عیان است. جوانانی که دانش را هم‌نشین می‌دانستند، امروز میان التهابِ تورم و ناامنی سرگردان‌اند. ما، دانشجویان، وارثانِ خرد و بینش، در کلاس‌ها حاضر، اما آیا رسالت واقعی، فراتر از دیوارهای این دانشگاه نیست؟ آیا نمی‌بینیم که چگونه سنجش از دور نشان می‌دهند زمینِ ما، این قلبِ تپنده، به درون خود فرو می‌رود؟ داده‌های علمی می‌گویند که فرونشستِ زمین در برخی نواحی ایران به چندین سانتی‌متر در سال رسیده است. اما چه کسی مسئول است؟ چه کسی می‌تواند با درک این مصیبت، به راه چاره بیندیشد؟ فرورفتگیِ خاک، سرقتی خاموش از آینده‌ی این سرزمین است. بی‌تفاوتی، قتلِ تدریجیِ زمین است. خشم در دل‌هایمان جوشیده، اما آیا فقط خشم کافی است؟ اگر کتاب را کنار بگذاریم، اگر همدلی را فراموش کنیم، اگر در میان این همه قضاوت، درکی نو نیابیم، چه تفاوتی میان ما و آنان که ایران را به این حال رسانده‌اند، خواهد بود؟ دانشجویان، پژوهشگران و متخصصان حوزه‌های مختلف، همواره به جستجوی راه‌حل‌های علمی می‌پردازند، اما آیا این یافته‌ها به سیاست‌گذاری‌های کلان راه می‌یابند؟ آیا در میان داده‌ها و آمارها، راهی برای جلوگیری از تداوم این پدیده وجود دارد؟ ایران، که زمانی بستر رشد و پیشرفت بود، اکنون به تدریج ثبات خود را از دست می‌دهد. فقدان برنامه‌ریزی منسجم، مانند فقدان همدلی در ابعاد اجتماعی، تبعات گسترده‌ای دارد که نباید نادیده گرفته شوند. بیکاری در میان قشر تحصیل کرده، نرخ بالای تورم و ناکارآمدی برخی سازوکارهای اجرایی، موجب کاهش اعتماد عمومی شده است. هم‌زمان، نبود درک عمیق از مسائل زیست‌محیطی، از جمله پیامدهای فرونشست، جامعه را از تصمیم‌گیری‌های آگاهانه دور نگه داشته است. نشست زمین در برخی مناطق ایران با سرعتی نگران‌کننده در حال وقوع است. خشک‌سالی و مدیریت ناهماهنگ منابع آبی، شرایطی را ایجاد کرده که پایداری این زیست‌بوم را به چالش کشیده است. در میان این آشفتگی، خلاق و خالق و خالق‌ی جایی ندارند، هرچند نبودشان چندان هم غیرمنتظره نبود، چرا که عدم قطعیت مدیریت نبودشان را امکان پذیر کرده است. چنین پدیده‌هایی نشان از فقدان مدیریت یکپارچه و منسجم در سرزمینمان دارند. پیامدهای جبران ناپذیر آن چون خون‌های پاک دامن‌ها را رنگین می‌کند. آیا می‌توان با اصلاح روش‌ها و تقویت درک علمی و آگاهی بخشی، از استمرار این وضعیت جلوگیری کرد؟ تا چه زمانی باید نظاره‌گر گسترش این شکاف در زمین و اجتماع باشیم؟ این دور باطل ناشی از چیست؟ چرا ما شاهد این فروریختگی‌ها هستیم؟ سرزمین پویا و بیدار کجاست؟ کی به آن میرسیم؟ آیا باید ترک وطن کنیم؟





## تهران و بیابان ایران

محمد محمودیان

در سال‌های واپسین دهه ۴۰ میلادی، پس از پایان جنگ جهانی دوم، پاریس به‌عنوان پایتخت فرانسه، جهت ایفای نقش رهبری خود در پروسه بازسازی فرانسه و پیشبرد توسعه اقتصادی و صنعتی این کشور، رو به رشد روزافزونی نهاد. تراکم بالای جمعیت و فعالیت‌های اقتصادی در پاریس و حومه آن، این قطب رشد را به‌مرور با چالش‌های گوناگون اجتماعی، محیط زیستی و اقتصادی روبه‌رو کرد و با بلع امکانات، سایر نواحی فرانسه را از پیشرفت بازداشت. ژان فرانسوا گراویه، جغرافیدان فرانسوی، به فراخور دانش کاربردی خود، تحلیلی از وضع موجود را در کتابی با عنوان «پاریس و بیابان فرانسه» در سال ۱۹۴۷ منتشر کرد و فرانسویان را با مفهوم آمایش سرزمین و لزوم کاربست آن جهت تحقق عدالت فضایی و جلوگیری از بروز چالش‌های فضایی آشنا ساخت. تهران امروزی ما نیز بی‌شباهت به روزگار پاریس قطبی شده نیست. تهران نیز با همان نگاه ابتدایی ساده‌انگارانه به توسعه فضایی، به امید اینکه از رشد اشباع شود و به مناطق پیرامونی خود نیز رشد و توسعه ببخشد، قطب رشد ایران شد اما افسوس که کارکردی نداشت و هیچ نظام اصلاحی نیز برای تعدیل وضع موجود به‌کاربرده نشد. پایتختی که با خط‌ونشان گسل‌هایش، هوای آلوده و نفس‌گیرش، سدهایی که در پایان فصل بارش حتی نیمه‌پر هم نشده و حلقه چاه‌های خشک‌شده، نرخ فرونشست کم‌نظیرش در جهان با رکورد سالانه ۳۱ سانتی‌متر، ترافیک سه قفله‌ای که نزاع و درگیری و فحاشی جزئی جدانشدنی از آن گشته است؛ رشد نامتجانس و بدترکیب کالبدی که بافت‌های فرسوده را در هر منطقه در کنار سازه‌های بلندمرتبه و شیک قرار داده‌است؛ تضاد طبقاتی فراتر از تصور، انبوه بی‌خانمان‌هایی که درمانده از تهیه مسکن مناسب به کارتن‌خوابی، گورخوابی، پشت‌بام خوابی، اتوبوس خوابی یا حتی اجاره مسکن اشتراکی روی آورده‌اند؛ با زبان بی‌زبانی می‌گوید «دیگر تاب ندارم!» چنین رشد بی‌تناسبی در این مقیاس، تبعات جبران‌ناپذیری برای امنیت کشور در پی خواهد داشت. بی‌عدالتی فضایی، گریبان گیر سیر رشد سایر مناطق شده و دیگر شهرها و استان‌ها را در واپس‌ماندگی و تله فقر می‌اندازد. خود تهران نیز هرروز به شکل یک گره کور حیاتی، آسیب‌پذیرتر خواهد شد و با بروز هر نوع بحران طبیعی یا انسانی نظیر زلزله، فرونشست زمین، خشکسالی، جنگ، ناامنی و شورش، حیات سیاسی، اداری، مالی و اقتصادی کل کشور را به خطر می‌افکند. تهران سردسته این نابرابری فضایی است و در پشت سر او با اختلاف بسیار، مشهد، اصفهان و تبریز در حال حرکت‌اند. این لکه‌های متراکم، آفت جان پهنه سرزمینی ایران‌اند و نه‌تنها توسعه‌یافتگی را به نواحی پیرامونی خود نشت نمی‌دهند بلکه با دست‌اندازی به مناطق دوردست جهت تأمین منابع موردنیاز خود به انحاء گوناگون نظیر انتقال آب بین حوضه‌ای به قیمت محرومیت بالادست و طبیعت حوضه از حق‌آبه خود، احداث و استقرار نامناسب نیروگاه‌ها و صنایع سنگین به بهای کشت جمعیتی بالا و آلودگی محیط‌زیست، برپایی کشتزارها و فشار بر منابع آبی موجود به‌خصوص سفره‌های آب زیرزمینی، فشار روزافزونی را بر زیست‌بوم سرزمین می‌آورند. ابتدای امر کیفیت زندگی را در درون محدوده خود به قیمت کاهش کیفیت زندگی در مناطق پیرامونی موقتاً بالا می‌برند و سرانجام با بروز مشکلات و آشکار شدن معضلات حاصله، کیفیت زندگی در آن‌ها نیز تنزل پیدا کرده و درصد چشمگیری از جمعیت کشور را دچار مشکلات عدیده اقتصادی، اجتماعی، زیستی و فرهنگی خواهند کرد. این مادرشهرها با روند شتاب‌زده رشد خود، ماهیتی شورش‌ی دارند و پدیدآورنده بسیاری از چالش‌ها نظیر فقر، اختلاف طبقاتی، جرم و جنایت، تخریب و آلودگی محیط‌زیست، ایجاد نا ترازوی در بیلان انرژی، آب و بودجه سرزمینی هستند. این مراکز در برابر بحران‌ها و سوانح گوناگون طبیعی یا انسانی حتی از تاب‌آوری مورد قبول نیز برخوردار نیستند چراکه از اساس بارگذاری فراتر از حد توان اکولوژیک آن‌ها صورت گرفته است. قطعی مستمر انرژی نظیر برق و گاز، جیره‌بندی یا افت فشار آب مصرفی، وضع تعطیلی‌های گسترده در پی آلودگی یا بروز کوچک‌ترین رخدادهای اقلیمی نظیر بارش‌های عادی سالانه و یا کاهش دما، خود شاهدهی بر این ماجراست. زیرساخت‌های امدادی و مدیریت بحران نیز با توجه به تراکم جمعیت در این شهرها به‌خوبی جانمایی نشده‌اند و از چالاک‌ی و پوشش خدمات مناسبی برخوردار نیستند. اما چاره چیست؟ انتقال پایتخت؟ به‌هیچ‌وجه! چنین اقدامی نه‌شدنی است و نه راهگشا! شدنی نیست از آن جهت که هر گزینه جایگزینی در نظر گرفته شود؛ با توجه به بحران‌های گوناگون طبیعی و انسانی حال حاضر که بسیاری منشأ داخلی و برخی منشأ خارجی دارند، خودش درگیر مسائل و چالش‌های محیط زیستی، جمعیتی، اقتصادی، امنیتی و فقر زیرساختی خواهد بود. راهگشا نبودن آن نیز از این جهت است که در نگاه تصمیم‌گیران، پایتخت کشور به معنی مرکزی برای استقرار تمام توان جمعیتی، صنعتی، اقتصادی، سیاسی و مدیریتی است و هیبت چنین نقشی را هیچ نقطه‌ای از هیچ کشوری در جهان نمی‌تواند پذیرا و تاب آور باشد چراکه از اساس توزیع منابع و توان زیست‌محیطی پراکنده، نابرابر و محدود است. حال آنکه در یک نظام سکونتگاهی موفق، حتی در کشورهای بسیط نیز پایتخت کشور عمدتاً نقش مرکزیت سیاسی را داشته و از محورهای کمکی برای پیشبرد اهداف و وظایف اقتصادی، صنعتی، کشاورزی و مدیریتی برخوردار است. نوع نگاه ما به توسعه منطقه‌ای بر این اساس واقع‌شده است که مسیر پیشرفت یک منطقه از تبدیل مرکز آن به پایتخت می‌گذرد. این نگاه حتی در مقیاس کوچک‌تر نیز به‌وضوح نمایان است؛ هنگامی که هر روستا تلاش می‌کند تا تبدیل به شهر شود یا مدیران و مسئولان مربوطه در چند شهرستان می‌خواهند استانی جدید روی نقشه تقسیمات سیاسی کشور رسم کنند. این نگاه تک‌بعدی و تمرکزگرا برای هر منطقه نه‌تنها رشد و توسعه را به دنبال نخواهد داشت بلکه صرفاً پاک کردن صورت‌مسئله و جابجایی بحران در بعد جغرافیایی بشمار می‌رود. امروزه پیشرفت منطقه‌ای از طریق نظامی سلسله مراتبی، متشکل از گره‌ها و مسیرهای ارتباطی مؤثر در پهنه سرزمین میسر است و دیگر تمرکز و انباشت سرمایه کارآمد نیست. این مناطق پیوندی هرکدام به نحو احسن نقش خود را در پیشرفت و متوازن‌سازی فضا ایفا می‌کنند. جالب اینجاست که موفق‌ترین آن‌ها پایتخت سیاسی کشورهاشان نیستند. جهان‌شهرها و مادرشهرهای منطقه‌ای قدرتمند اقتصادی نظیر نیویورک، شانگهای، میلان، دبی، بمبئی، سیدنی و ابرمناطق‌ی همچون منطقه خلیج سانفرانسیسکو در آمریکا، گوانگژو- شنژن- هنگ کنگ در چین، راین- رور در آلمان، اوساکا- کیوتو- کوبه در ژاپن؛ همگی شواهدی موفق از این ادعا هستند. تغییر مکانی قطب رشد، جراحی ناشیانه یک توده بدخیم متورم است و درمانی برای آن نیست بلکه بیماری را در دیگر نقاط می‌پراکند. می‌بایست با به‌کار بستن یک برنامه‌ریزی فوری و ترمیمی، به مناطق توسعه‌نیافته و محروم، سرمایه اولیه متناسب با ظرفیت‌های محیطی و انسانی‌شان تزریق شود تا این سرمایه به‌طور ذاتی با ایجاد پیوندهای آشکار پیشین و پسین اقتصادی خود و ایجاد کشش، آن منطقه را بارور سازد. آمایش سرزمین، دانش و هنر تخصیص عادلانه و بهینه فعالیت‌ها، سرمایه و جمعیت در پهنه سرزمین است که با هدف تثبیت، حفظ و ارتقای توانایی‌های محیطی و انسانی صورت می‌گیرد. پیش از وقوع بحران‌های خسارت‌بار بیشتر در آینده، می‌بایست ملاحظات آمایشی را به اجرا درآورد و گرنه هیچ بهبودی در چنین بستر نامتوازن و بحران‌زده‌ای امکان تحقق ندارد.





ایران، ترامپ و جام زهر

ایلیا بهزادپور

هر کشوری در طول تاریخ خود، با چالش‌هایی مواجه شده که مسیر آن را برای همیشه عوض کرده‌است. این چالش‌ها رخدادهایی هستند که معمولاً در ادبیات ژورنالیستی به آن «آشوب» می‌گویند. واژه آشوب در اینجا صرفاً به معنای هرج و مرج نیست بلکه مجموعه‌ای از رخدادهای به هم پیوسته است که یک جامعه یا حاکمیتی را مجبور (به صورت قهری) به بازنگری در رفتار و سیاست‌های کلان خود می‌کند. ایران از زمان تأسیس جمهوری اسلامی، به عنوان یک رژیم انقلابی برخاسته از زمینه‌های پارادایم چپ جنگ سرد، درگیر آشوب در سطوح و زمینه‌های گوناگون بوده و شامل دو عنصر می‌شود: یکی بحران‌های داخلی و دیگری بحران در سیاست خارجی، همزمان با رخ دادن تحولات در جامعه جهانی است که تحولات مربوط به آینده ایران را رقم خواهند زد. بعد خارجی : ۱- وقوع جنگ اوکراین : حمله روسیه به اوکراین سبب برهم خوردن نظم بود که از زمان پایان جنگ سرد بر اروپا حاکم بود. وقوع این جنگ علاوه بر خسارات فراوان، چند پیامد مهم را در پی داشت. تضعیف نیروی نظامی روسیه، افزایش بودجه دفاعی اروپا، زیر پا گذاشتن حقوق بین‌الملل توسط روسیه از جمله این پیامدها در اروپا بود. اما برای ایران این مسئله حیاتی است، زیرا جمهوری اسلامی با ارسال پهپاد و موشک به روسیه عملاً وارد جنگ در اروپا شده و برای قدرت‌های اروپایی کشوری متخاصم به حساب می‌آید. این شرایط اروپا را به تحریم‌های بیشتر تشویق و راه را برای مذاکرات از جانب اروپا سخت‌تر می‌کند و ایران را در زیر مجموعه سیاست خارجی روسیه قرار می‌دهد. ۲- جنگ غزه : حمله نابخردانه (منظور از نابخردانه بودن، نه تأیید سیاست‌های اسرائیل در اشغال فلسطین، بلکه تبعات حاصل از آن اقدام وحشتناک حماس، که غزه را به این روز سیاه انداخت و راه‌حل دو کشوری که مورد تأیید تمام جناح‌های سیاسی جهان بود را به تعویق انداخت. اعتراف رهبران حماس گواهی بر این موضوع است). هفت اکتبر حماس، غزه را در آتش و خون قرار داد. جمهوری اسلامی به عنوان حامی حماس، اولین دشمن توسط غرب برای امنیت اسرائیل شناخته شد و از این جهت در تیررس حملات سیاسی و تروریستی قرار گرفت. هفت اکتبر سبب بالادست شدن اسرائیل در منطقه شد. غرب حمایت خود را از آن بیشتر کرد و تعهدات امنیتی خود را از اسرائیل کاهش نداد. حملات اسرائیل به جنوب لبنان سبب به خاک و خون کشیده شدن هسته اصلی فرماندهان حزب الله شد و دامنه ترور فرماندهان حماس به قلب تهران رسید. و کار به جایی کشیده شد که دو طرف به یکدیگر حمله نظامی کردند. ۳- روی کار آمدن ترامپ در کاخ سفید : ترامپ با رویکرد خود نه روسیه که چین را دشمن اصلی خود می‌داند. نظام امنیتی حامی ترامپ، تفکرات او را در مورد چین می‌پسندد، مگر می‌شود کسی بدون پشتوانه امنیتی رییس جمهور آمریکا شود؟ برای این طیف امنیتی، روسیه رقیب جدی نیست و چین رقیب جدی‌تری به حساب می‌آید. برای اهمیت بیشتر این موضوع باید دکرترین امنیتی سه کشور باید بررسی شود : آمریکا از زمان‌های دور، اقتصاد تکنولوژی و خدماتی را اتخاذ کرده و سیاست مشخصی در مسائل اقتصادی و نظامی دارد. حکومت پوتین دنباله‌روی همان دکترین برژنف، که صرفاً توپ و تانک را عامل قدرت می‌دانست می‌باشد. روسیه اقتصاد پیشرفته ندارد و اقتصاد آن به تولیدات نظامی درجه چند و صادرات مواد خام محدود می‌شود. اما چین دکترین خاصی را در پیش گرفته است. چین با وجود قدرت نظامی فراوان وارد درگیری نظامی مستقیم نشده و راهبردش استفاده از معادلات ژئواکونومی و ایجاد کمربند و پیمان‌های اقتصادی می‌باشد. اقتصاد چین متکی بر فناوری پیشرفته است همین رقابت با آمریکا بر سر عرضه هوش مصنوعی، شبکه‌های اجتماعی و اینترنت نسل ششم گواهی بر این موضوع می‌باشد. اروپا نیز میلی به رقابت به مثابه آنچه در آمریکا و چین وجود دارد ندارد و ثبات داخلی را جست‌وجو می‌کند و برایش فرقی نمی‌کند که مثلاً یک هوش مصنوعی چینی جایگزین نسخه آمریکایی آن شود. اما برای آمریکا به شدت مهم است. (خواننده می‌تواند به جلسه پرسش و پاسخ با مدیرعامل تیک تاک در کنگره و خبر سقوط ارزش سهام‌های شرکت‌های فناوری آمریکایی در برابر عرضه دیپ سیک توسط چین بنگرد). همه این عوامل این مسئله را سبب شده که دستگاه امنیتی آمریکا به دنبال حل سریعتر مسائل خاورمیانه باشد تا سر فرصت به رویارویی با چین بپردازد و حوزه نفوذ آن را که به خاورمیانه و اروپا رسیده است را مسدود کند. برای حل مسائل در خاورمیانه آمریکا خواستار توافق حتی به صورت کوتاه مدت با روسیه، به عنوان حامی امنیتی حاکمیت ایران و گروه‌های شبه‌نظامی منطقه می‌باشد. روسیه هیمنه نظامی خود را از دست داده و ناچار به توافق است و آمریکا نیز برای حل مسئله خاورمیانه و دور کردن روسیه از چین حاضر است، بخش‌هایی از اوکراین را معامله کند. بر این اساس گروه‌های شبه‌نظامی در خاورمیانه یا باید نابود شوند یا در فرآیند سیاسی حل شوند. شاید برای خواننده سوال باشد چرا چین چنین تأثیری ندارد حتی با وجود رابطه حسنه با حاکمیت ایران؟ نکته اینجاست که ملاک چین برای روابط راهبردی عامل اقتصاد است و ایران فعلی این عامل را ندارد و کمک چین صرفاً از دور زدن تحریم‌ها فراتر نخواهد رفت. خاورمیانه نیز جایی برای گروه‌های شبه نظامی مانند حماس ندارد. جهان به راه‌حل دو کشوری در مناقشه فلسطین - اسرائیل تن خواهد داد. سیاست «نه جنگ، نه مذاکره» دیگر معنایی ندارد و اکنون جای آن را «یا بمب، یا یک تکه کاغذ امضاء شده» گرفته است. ایران نیز در داخل درگیر معضلات شدیدی است، این معضلات زمینه اعتراضات اجتماعی را در ایران دو چندان می‌کند. دعوای سیاسی بالاگرفته است. و جناح سخت حاکمیت تاکنون ( ۱۸ اسفند ۱۴۰۳ ) تمایلی به مذاکره نشان نداده‌است. دولت پزشکیان صرفاً برای مدیریت افکار عمومی سر کار است و توانایی حل مسائل کشور را ندارد. حال باید دید حاکمیت ایران این آشوب را چگونه مدیریت خواهد کرد. آیا «جام زهر» را سر خواهد کشید یا در آستانه یک تنش بزرگ قرار خواهیم داشت. و اینکه واکنش جامعه ایران در برابر این شرایط چیست. هر چه هست ایران در آستانه یک تحول تاریخی قرار دارد که سرنوشت او را تا دهه‌ها، معین خواهد کرد و او را ناچار به بازنگری در طی کردن روندهای آتی می‌کند.





## میکروپلاستیک‌ها: بحران خاموش محیط‌زیستی در ایران

صبا فراهانی

در میان تمام بحران‌های محیط‌زیستی که ایران با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند، آلودگی میکروپلاستیک‌ها یکی از تهدیدهایی است که کمتر مورد توجه قرار گرفته اما پیامدهای آن بسیار گسترده و نگران‌کننده است. میکروپلاستیک‌ها ذرات ریز پلاستیکی با قطری کمتر از ۵ میلی‌متر هستند که از تجزیه پلاستیک‌های بزرگ‌تر یا مستقیماً از طریق محصولات بهداشتی، شوینده‌ها و الیاف مصنوعی وارد محیط‌زیست می‌شوند. این آلاینده‌های نامرئی، نه تنها منابع آب و خاک ایران را آلوده می‌کنند، بلکه به‌طور مستقیم وارد زنجیره غذایی شده و سلامت انسان‌ها و اکوسیستم‌ها را به خطر می‌اندازند. میکروپلاستیک‌ها و منابع آبی ایران: آلودگی میکروپلاستیک‌ها در رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و منابع آبی ایران رو به افزایش است. مطالعات انجام‌شده در دریای خزر، خلیج فارس و حتی رودخانه‌های داخلی نشان داده‌اند که میزان ذرات پلاستیکی در این آب‌ها به‌طرز نگران‌کننده‌ای بالاست. تصفیه‌خانه‌های فاضلاب شهری نیز قادر به حذف کامل این ذرات نیستند، در نتیجه، میکروپلاستیک‌ها به‌راحتی وارد منابع آب آشامیدنی می‌شوند. یکی از مهم‌ترین منابع آلودگی، استفاده گسترده از بطری‌های پلاستیکی، کیسه‌های نایلونی و ظروف یک‌بارمصرف در ایران است. این زباله‌های پلاستیکی در طبیعت رها شده و به‌مرور زمان تحت تأثیر عوامل محیطی مانند نور خورشید و فرسایش مکانیکی به میکروپلاستیک تبدیل می‌شوند. این ذرات سپس از طریق جریان‌های آبی وارد رودخانه‌ها و دریاها شده و در نهایت وارد بدن جانداران دریایی و حتی انسان‌ها می‌شوند. پیامدهای زیست‌محیطی و بهداشتی: میکروپلاستیک‌ها به دلیل اندازه کوچک خود، به‌راحتی توسط آبزیان و سایر موجودات زنده بلعیده می‌شوند. تحقیقات نشان داده‌اند که این ذرات نه تنها در بافت‌های ماهیان یافت می‌شوند، بلکه می‌توانند موجب اختلالات هورمونی، مشکلات گوارشی و کاهش رشد در جانوران شوند. این آلودگی از طریق زنجیره غذایی به انسان نیز منتقل می‌شود و خطرات بالقوه‌ای برای سلامتی ایجاد می‌کند. برخی از اثرات احتمالی مصرف میکروپلاستیک‌ها بر سلامت انسان شامل مشکلات گوارشی، التهاب بافتی، آسیب به سلول‌های بدن و حتی افزایش احتمال ابتلا به بیماری‌های مزمن مانند سرطان است. علاوه بر این، میکروپلاستیک‌ها می‌توانند به‌عنوان ناقل مواد سمی و فلزات سنگین عمل کنند که خود بر شدت خطرات آن‌ها می‌افزاید. نقش سیاست‌ها و مدیریت شهری: در ایران، مدیریت پسماند پلاستیکی هنوز در مراحل ابتدایی خود قرار دارد. بسیاری از شهرهای کشور فاقد سیستم‌های جداسازی و بازیافت مؤثر هستند، و زباله‌های پلاستیکی بدون کنترل در محیط‌زیست رها می‌شوند. نبود سیاست‌های سخت‌گیرانه در زمینه کاهش مصرف پلاستیک، ممنوعیت استفاده از کیسه‌های نایلونی و جایگزینی آن‌ها با مواد تجزیه‌پذیر، موجب شده است که این بحران هر روز ابعاد گسترده‌تری پیدا کند. در حالی که بسیاری از کشورهای جهان قوانینی برای کاهش مصرف پلاستیک وضع کرده‌اند، ایران هنوز در این زمینه اقدام جدی انجام نداده است. برنامه‌های آموزشی برای آگاهی‌بخشی به شهروندان درباره خطرات پلاستیک و تشویق به استفاده از مواد جایگزین نیز بسیار محدود بوده، و در نبود این اقدامات، انتظار می‌رود که سطح آلودگی میکروپلاستیکی در کشور به‌شدت افزایش یابد. میکروپلاستیک‌ها و تغییرات اقلیمی: تأثیرات میکروپلاستیک‌ها تنها به آلودگی محیط‌زیست و سلامت انسان محدود نمی‌شود، بلکه این ذرات نقش مهمی در تغییرات اقلیمی نیز ایفا می‌کنند. پلاستیک‌ها عمدتاً از سوخت‌های فسیلی تولید می‌شوند و روند تجزیه آن‌ها در محیط موجب آزادسازی گازهای گلخانه‌ای مانند متان و اتیلن می‌شود. افزایش این گازها در جو، گرمایش جهانی را تشدید کرده و به بحران‌های اقلیمی دامن می‌زند؛ از سوی دیگر، ریزپلاستیک‌ها می‌توانند روی سطح اقیانوس‌ها و دریاچه‌ها معلق بمانند و بازتاب نور خورشید را تغییر دهند، که این امر نیز می‌تواند بر الگوهای اقلیمی تأثیر بگذارد. بنابراین، مقابله با آلودگی پلاستیکی نه تنها از منظر محیط‌زیستی، بلکه به‌عنوان راهکاری برای کنترل تغییرات اقلیمی نیز حائز اهمیت است. راهکارها و چشم‌انداز آینده، برای مقابله با بحران میکروپلاستیک‌ها در ایران، لازم است اقدامات فوری و مؤثری در چندین سطح انجام شود: ۱- کاهش تولید و مصرف پلاستیک: ممنوعیت استفاده از کیسه‌های نایلونی و ظروف یک‌بارمصرف در فروشگاه‌ها و رستوران‌ها، ترویج استفاده از کیسه‌های پارچه‌ای و ظروف تجزیه‌پذیر و حمایت از تولیدکنندگان داخلی برای توسعه فناوری‌های جایگزین پلاستیک. ۲- بهبود سیستم‌های بازیافت و مدیریت پسماند: ایجاد زیرساخت‌های بازیافت پلاستیک در شهرهای بزرگ و صنعتی.



## تحریم از واشنگتن، خودتحریمی از تهران

بهنام فردپور

سال‌هاست که سیاست خارجی ایران درگیر مذاکراتی است که نه‌تنها به نتیجه‌ی پایدار نرسیده، بلکه هر بار با مانعی جدید روبه‌رو شده است. گروهی معتقدند که مذاکره با آمریکا تنها راه برون‌رفت از بحران اقتصادی کشور است، اما آیا تاریخ به ما نشان نداده که این مسیر چقدر ناامن و غیرقابل اعتماد است؟ ایران تجربه‌ی تلخ خروج آمریکا از برجام را از سر گذرانده است؛ توافقی که پس از سال‌ها مذاکره، با یک امضای ترامپ به باد رفت. این رفتار فقط مختص به ایران نبوده است؛ کشورهای دیگری هم در تاریخ معاصر به امید سازش با آمریکا، مسیر خلع سلاح و همکاری را در پیش گرفتند اما نتیجه‌ای جز شکست عایدشان نشد. لیبی در سال ۲۰۰۳ برنامه‌ی هسته‌ای خود را کنار گذاشت و با غرب توافق کرد، اما نه‌تنها هیچ‌کدام از وعده‌های اقتصادی محقق نشد، بلکه در نهایت همان کشورهایی که با آن‌ها توافق کرده بود، در جنگ داخلی این کشور مداخله کردند و حکومت قذافی را سرنگون کردند. اوکراین نیز پس از توافق سال ۱۹۹۴، از زرادخانه هسته‌ای خود صرف‌نظر کرد، اما آیا این مسئله مانع از تجاوز روسیه در سال ۲۰۱۴ و ۲۰۲۲ شد؟ این کشور اکنون درگیر جنگی ویرانگر است و همان قدرت‌هایی که او را به کنار گذاشتن سلاح‌هایش ترغیب کرده بودند، تنها نظاره‌گرند. این تجربیات نشان می‌دهد که مذاکره، در بهترین حالت، تنها زمانی نتیجه می‌دهد که کشور از درون قوی باشد. اگر مذاکره با آمریکا نه‌تنها آسان نیست، بلکه تضمینی برای بهبود وضعیت کشور هم ندارد، پس راهکار چیست؟ پاسخ ساده است: به جای تمرکز بر دیپلماسی نامطمئن، باید به اصلاحات داخلی روی آورد و اقتصاد را از درون تقویت کرد. مشکل اصلی ایران فقط تحریم نیست، بلکه ساختار بسته‌ی داخلی است که مانع از رشد اقتصاد شده است. سال‌هاست که بحث سرمایه‌گذاری خارجی و توسعه‌ی اقتصادی به دلیل سیاست‌های محدودکننده داخلی، متوقف مانده است. از مهم‌ترین موانع بر سر راه پیشرفت می‌توان به عدم توجه به بخش خصوصی و نبود آزادی‌های اجتماعی اشاره کرد؛ که مانع ورود سرمایه‌گذاران خارجی و توسعه صنعت توریسم شده است. برای درک بهتر این موضوع، کافی است نگاهی به امارات و ترکیه بیندازیم. دبی به یکی از مهم‌ترین مقاصد گردشگری و سرمایه‌گذاری تبدیل شده است. این شهر نه به دلیل منابع زیرزمینی، بلکه با ایجاد محیطی آزاد برای گردشگران و سرمایه‌گذاران خارجی توانسته سالانه میلیاردها دلار درآمد کسب کند. سیاست‌های اجتماعی این کشور، فضایی را ایجاد کرده که مردم از سراسر دنیا به آنجا سفر می‌کنند و سرمایه‌های خود را وارد این کشور می‌کنند. از سوی دیگر، ترکیه نیز از این مدل پیروی کرده است؛ یک کشور مسلمان که با آزادی‌های اجتماعی، توانسته به قطب گردشگری منطقه تبدیل شود. همین آزادی‌های اجتماعی، ترکیه را به مقصدی جذاب برای سرمایه‌گذاران خارجی و گردشگران تبدیل کرده و درآمد هنگفتی را نصیب این کشور کرده است. حال سؤال اینجاست: ایران چه چیزی کمتر از این کشورها دارد؟ با توجه به موقعیت جغرافیایی، تاریخ غنی و ظرفیت‌های گردشگری، ایران می‌تواند یکی از بزرگ‌ترین مقاصد گردشگری در منطقه باشد. اما آیا می‌توان انتظار داشت در کشوری که حتی شهروندان خودش با محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی زیادی روبه‌رو هستند، یک توریست خارجی احساس راحتی کند؟ تا زمانی که بستر اجتماعی برای حضور سرمایه‌گذاران خارجی و گردشگران فراهم نشود، نمی‌توان انتظار داشت که اقتصاد کشور رشد کند. اما فقط بحث گردشگری نیست. یکی دیگر از راهکارهای کلیدی برای رشد اقتصادی، تقویت بخش خصوصی و رقابتی کردن اقتصاد است. در حالی که بسیاری از کشورها، حتی همسایگان ما، در حال کاهش تصدی‌گری دولت بر اقتصاد و افزایش نقش بخش خصوصی هستند، ایران همچنان درگیر یک ساختار اقتصادی سنگین و دولتی است که اجازه رشد به سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی را نمی‌دهد. بخش خصوصی در ایران همواره با موانع متعددی روبه‌رو بوده است؛ از قوانین پیچیده‌ی کسب‌وکار و انحصارات دولتی گرفته تا نبود حمایت‌های مالی و زیرساختی. بسیاری از کارآفرینان و سرمایه‌گذاران ایرانی یا به دلیل این محدودیت‌ها از فعالیت بازمانده‌اند یا ترجیح داده‌اند سرمایه خود را از کشور خارج کنند. بسیاری از کارخانه‌ها در ایران به دلیل قطعی‌های گسترده برق و گاز، روزهای متعددی در هفته تعطیل هستند. اما اگر سرمایه‌گذاران خارجی به ایران بیایند، نه‌تنها سرمایه‌ی لازم برای توسعه‌ی زیرساخت‌های انرژی تأمین می‌شود، بلکه شرکت‌های داخلی نیز با ورود به یک فضای رقابتی، مجبور به بهبود کیفیت و بهره‌وری خواهند شد. مشکل اصلی همیشه از بیرون نبوده؛ تحریم‌ها کار را سخت کرده‌اند، اما خودتحریمی راه را بسته است. اگر قرار است تغییری رخ دهد، باید اول از داخل شروع شود.



زندگی شکفتن جوانه‌هاست

# جوانه

نشریه سیاسی، فرهنگی، اجتماعی جوانه امید

صاحب امتیاز، سردبیر و مدیر مسئول: ایلیا بهزادپور

نشانی: دانشگاه تهران، دانشکده جغرافیا، ساختمان شماره دو، طبقه سوم، اتاق ۳۰۶

E-mail: Javanehye.omid@gmail.com

توضیحات : ۱. مقالات چاپ‌شده صرفاً دیدگاه نویسندگان می‌باشند و چاپ آن‌ها به منزله تأیید یا رد آن‌ها نیست، و در صورتی که نسبت به هر یک از مقالات نقدی داشته باشید می‌توانید آن را برای نشریه ارسال کنید ۲. با ارسال نظرات خود ما را در بهبود کیفی نشریه یاری نمائید ۳. از همکاری با دانشجویان تحول‌خواه استقبال می‌کنیم ۴. اطلاعات، منابع و داده‌های مورد استفاده در صورت درخواست، موجود می‌باشند.